

عاشق همه عالم

ویراست جدید "همه را دوست بداریم"

ألف

علیرضا برازنی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۱

سرشناسه: برارزش، علیرضا، ۱۳۳۴.
عنوان و نام پدیدآور: عاشق همه عالم؛ ویراست جدید "همه را دوست بداریم" / تألیف علیرضا برارزش.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۳۷۲ ص.

شابک: 978-964-00-1454-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: کتاب حاضر اولین بار تحت عنوان "همه را دوست بداریم" توسط انتشارات مؤسسه فرهنگی
مطهراتی چاپ‌چم در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است.

عنوان دیگر: همه را دوست بداریم.

موضوع: دوستی (اسلام).

موضوع: دوستی.

موضوع: داستان‌های مذهبی -- قرن ۱۴.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱، همه را دوست بداریم / BP ۱۹۶/۶۵

رده‌بندی دیویی: ۲۷/۶۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۳۳۳۵

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۴۵۴-۷



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

عاشق همه عالم

© حق چاپ: ۱۳۹۱، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

مؤلف: علیرضا برارزش

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: میترا ۱۳

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن سینا (بهارستان)، شماره ۱۰۰

شمارگان: ۲۰۰۰

بها: ۶۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بارنویسی، ذخیره کامپیوتری،
اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستند نویسی،
و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مختصر

فصل اول: منظور از «همه» چیست؟ و دوست داشتن یعنی چه؟.....	۳۵
فصل دوم: «مردم» یعنی همه‌ی مردم.....	۸۷
فصل سوم: مفهوم دوست داشتن، لغزشگاه لغوی.....	۹۷
فصل چهارم: داستان‌های محبت.....	۱۰۷
فصل پنجم: دلایل ده‌گانه‌ی ضرورت دوست داشتن همگان و لزوم اولویت بخشیدن به	
روش‌های محبت‌آمیز.....	۱۲۱
فصل ششم: دوست‌داشتن فرد، دوست‌داشتن صفت او.....	۱۴۹
فصل هفتم: لعن، بغض، براءت، تبری.....	۱۵۹
فصل هشتم: درخواست هلاکت برای زندگان، درخواست تشدید عذاب برای مردگان... ..	۱۷۷
فصل نهم: پاسخ بدی، خوبی و خیرخواهی است.....	۲۱۱
فصل دهم: فضیلت، برتری، و اولویت رفتار محبت‌آمیز بر قهرآمیز.....	۲۲۹
فصل یازدهم: مرز تبدیل روش محبت‌آمیز به روش‌های قهرآمیز.....	۲۳۹
فصل دوازدهم: شبهات و پاسخ آن‌ها.....	۲۵۵

فهرست مطالب

۱۳.....	مقدمه‌ی دکتر سیدحی‌یثربی
۱۵.....	مقدمه
۱۹.....	لغزشگاه لغوی
۲۴.....	دوست‌داشتن گناه‌کاران، بدکاران و خطاکاران
۳۵.....	فصل اول: منظور از «دوست» چیست؟ و دوست‌داشتن یعنی چه؟
۳۸.....	منظور از «دوست‌داشتن» چیست؟
۴۶.....	بخش اول: محبت و مودت
۴۶.....	الف: محبت
۴۶.....	ب: مودت
۴۷.....	بخش دوم: بخشش و گذشت
۴۹.....	بخشیدن کاسبکارانه یعنی چه؟
۵۱.....	بخشیدن عاشقانه چیست؟
۶۳.....	گذشت
۶۴.....	عذرپذیری
۶۴.....	عفو
۶۶.....	بخش سوم: خیرخواهی
۶۷.....	هدایت و راهنمایی
۷۰.....	خیرخواهی
۷۱.....	نیت خیر
۷۱.....	بخش چهارم: نفع‌رساندن، خوشحال کردن
۷۱.....	خیررساندن
۷۳.....	اصلاح
۷۳.....	برآورده کردن درخواست‌ها و نیازهای مردم

۷۴.....	ادخال السّرور، شادمان کردن
۷۴.....	بذل معروف، نیکوکاری
۷۵.....	احسان، نیکوکاری
۷۶.....	خیر
۷۶.....	بردباری و سخاوت
۷۷.....	صنع معروف، نیکوکاری، کار خیر
۷۷.....	بخش بیجم: رحمت، لطف و مهربانی
۷۸.....	رحمت
۷۹.....	رافت
۸۰.....	رفق
۸۰.....	لطف
۸۰.....	بخش ششم: کنار آمدن، راه آمدن، خسته نشدن، نبریدن
۸۱.....	مدارا
۸۲.....	بخش هفتم: رفع موانع
۸۳.....	بیرون کردن حقد و کینه
۸۳.....	بازایستادن، دست نگاه داشتن از سر و بدی
۸۳.....	دست از آزار بازداشتن
۸۴.....	بازداشتن و دور نگاه داشتن خشم و غضب
۸۴.....	نگاه داشتن زبان
۸۷.....	فصل دوم: «مردم» یعنی همه‌ی مردم
۹۴.....	سخن پایانی فصل
۹۷.....	فصل سوم: مفهوم دوست داشتن، لغزشگاه لغوی
۹۷.....	معنا و مفهوم محبت
۹۹.....	تفاوت دوست داشتن با دوستی کردن
۹۹.....	شناخت رفتار محبت آمیز، در مقابل رفتار قهرآمیز
۱۰۰.....	مثال اول: معلم و دانش آموز خاطی
۱۰۱.....	مثال دوم: قاضی و متهم
۱۰۲.....	مثال سوم: قانون گزار و قانون شکنان
۱۰۳.....	مثال چهارم: ملموس ترین مثال، پزشک و بیمار
۱۰۴.....	نتیجه‌ی کلی
۱۰۷.....	فصل چهارم: داستان های محبت

داستان اول: موسی (ع) و فرعون	۱۰۸
داستان دوم: کشیش و سارق در رمان بینوایان	۱۱۱
داستان سوم: پیامبر اسلام (ص) و مشرکان مکه	۱۱۲
داستان چهارم: علی (ع) و لشکر شام	۱۱۵
داستان پنجم: علی (ع) و ابن ملجم	۱۱۷
داستان ششم: مالک اشتر و جوان ناهل	۱۱۹
فصل پنجم: دلایل ده‌گانه ی ضرورت دوست داشتن همگان و لزوم اولویت بخشیدن به روش‌های محبت‌آمیز	۱۲۱
دلیل اول: همه از خداییم	۱۲۲
دلیل دوم: خداگونگی	۱۲۵
دلیل سوم: بسم الله الرحمن الرحيم	۱۲۷
دلیل چهارم: همسویی با هدف خلقت	۱۲۹
دلیل پنجم: علّت آغازین خلقت	۱۳۳
دلیل ششم: اطاعت امر	۱۳۵
سفارش اول: نصّ صریح قرآن	۱۳۷
سفارش دوم: تأییدی از نهج‌البلاغه	۱۳۸
سفارش سوم: تأیید و تأکید مجددی از صحیفه‌ی سجادیه	۱۳۹
دلیل هفتم - اقتدا به الگو	۱۴۰
دلیل هشتم - قانون طلایی رفتار متقابل	۱۴۲
دلیل نهم - اثبات محبت از منظر شکر و سپاسگزاری	۱۴۵
دلیل دهم - اثبات محبت از دریچه‌ی دعا	۱۴۶
فصل ششم: دوست‌داشتن فرد، دوست نداشتن صفت او	۱۴۹
آنان که خدا دوستشان دارد	۱۴۹
آنان که خدا دوستشان ندارد	۱۵۰
فصل هفتم: لعن، بغض، براءت، تبری	۱۵۹
فهرست لعن‌شدگان	۱۶۱
فصل هشتم: درخواست هلاکت برای زندگان، درخواست تشدید عذاب برای مردگان	۱۷۷
لعن مقدّم بر دعاست	۱۸۷
بررسی مجدد مسأله‌ی درخواست هلاکت و تشدید عذاب از منظری دیگر	۱۸۸
الف: درخواست هلاکت برای زندگان	۱۸۸

۱۹۵	ب: لعن و نفرین بر درگذشتگان
۲۰۲	خلاصه‌ی مطلب
۲۱۱	فصل نهم: پاسخ بدی، خوبی و خیرخواهی است
۲۱۳	گروه اول: پاسخ «اذیت، بدی، فحش، ظلم» خوبی است
۲۱۳	دعا و درخواست هدایت در مقابل اذیت و جسارت کافران و مشرکان
۲۱۴	خوبی در مقابل بدی
۲۱۶	صبر در مقابل اذیت
۲۱۶	رحمت، دعا، درخواست هدایت، در مقابل اذیت
۲۱۸	سلام در مقابل فحش
۲۱۸	دعا در مقابل بدگویی
۲۱۸	صبر در مقابل ظلم
۲۱۹	گذشت در مقابل ظلم
۲۱۹	عفو در مقابل ظلم
۲۲۰	دعا و درخواست هدایت در مقابل دشمن به جنگ آمده
۲۲۱	نرمی، هشدار، تذکر در مقابل طعنان و سرکشی
۲۲۱	گروه دوم: پاسخ «خطا، گناه، نادانی و سفاقت» خوبی است
۲۲۱	کیفر نکردن در مقابل خطا
۲۲۱	فروخوردن خشم، در مقابل گناه سزاوار عفویت
۲۲۱	دعا در مقابل نادانی
۲۲۲	لطف در مقابل نادانی
۲۲۲	بردباری در مقابل نادانی
۲۲۲	بردباری در مقابل سفاقت و کم عقلی
۲۲۳	گروه سوم: پاسخ «محروم کردن، روی گرداندن، قهر، بدگویی، قطع رابطه و منع» خوبی است
۲۲۳	بخشش در مقابل محروم کردن
۲۲۴	سلام در مقابل روی گرداندن
۲۲۵	نیکی در مقابل قهر و بدگویی
۲۲۵	پیوند و برقراری ارتباط در مقابل قطع رابطه
۲۲۷	بخشش در مقابل منع
۲۲۷	گروه چهارم: پاسخ «غیبت و دورویی» خوبی است
۲۲۷	به خوبی یادکردن در مقابل غیبت

۲۲۷	یک‌رنگی در مقابل دورنگی و بی‌صدافتی
۲۲۹	فصل دهم: فضیلت، برتری و اولویت رفتار محبت‌آمیز بر قهرآمیز
۲۳۷	مقایسه‌ی استفاده از روش‌های قهرآمیز در مقابل روش‌های مهرآمیز
۲۳۹	فصل یازدهم: مرز تبدیل روش محبت‌آمیز به روش‌های قهرآمیز
۲۴۶	مرز تغییر رفتار
۲۴۹	چند مثال
۲۵۵	فصل دوازدهم: شبهات و پاسخ آن‌ها
۲۵۵	شبهات چهارگانه
۲۵۶	پاسخ جامع و فراگیر به شبهات چهارگانه
۲۵۷	شبهه‌ی اول: دستورات مقابله به مثل
۲۶۰	شبهه‌ی دوم: دوست‌نداشتن‌های خدا
۲۶۲	شبهه‌ی سوم: دستورات اولیه دین به عدم دوستی با بعضی افراد و گروه‌ها
۲۶۴	شبهه‌ی چهارم: بحث جاذبه و دافعه
۲۶۵	خلاصه‌ی مبحث پاسخ به شبهات
۲۶۷	فهرست منابع

مقدمه‌ی دکتر سید یحیی یثربی

یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند آن است که نهال کینه و دشمنی را از دل‌های مردم برکند و در جای آن درخت دوستی بنشانند؛ تا زندگی انسان‌ها، به جای رنج بی‌شمار، بستر آرامش و کامیابی گردد.^۱

بی‌تردید دوست‌داشتن، اساس کالیبایی در زندگی اجتماعی است؛ از داخل خانواده گرفته تا سطح کشور و پهنه‌ی روابط بین‌الملل.

از این جاست که در دنیای امروز، تکیه و تأکید بر دوستی و صلح و سازش، محور روابط جهانی است. امروزه سائر داخل خانواده‌ها، در جامعه‌ی اسلامی‌مان، در میان مسلمانان پیرو مذاهب گوناگون و سلیقه‌های متعدد و در میان سران کشورهای اسلامی و در نهایت در رابطه‌ی کشورمان با کشورهای جهان، بیش از هر چیز نیازمند تکیه بر دوستی و مهرورزی هستیم. پیامبر اسلام (ص) در خلوت خود با خدا، حتی برای کفار قریش آمرزش می‌خواست تا نشان دهد که آنان را دوست دارد.

و چون خداوند به او اعلام کرد که اگر هفتاد بار هم برای مشرکان آمرزش بخواهی هرگز آنان را نمی‌آمرزم، رسول خدا گفت: من باز هم برای آنان آمرزش می‌خواهم و بیش از هفتاد بار هم برای آنان آمرزش می‌طلبم تا شاید خدا آنان را ببخشد!

از طرف دیگر در شرایطی که در حال حاضر مهربانی‌ها رنگ باخته و مسلمانان

^۱. اشاره به آیه‌ی ۱۰۳ سوره‌ی آل عمران و نیز بیتی از حافظ:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آید نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد

به جان هم افتاده‌اند، مسلمان بر مال و جان مسلمان تجاوز می‌کند، مسلمان، مسلمان را حتی در مسجد به خاک و خون می‌کشد و... بدیهی است که در چنین شرایطی هر چه از دوستی سخن بگوییم کم گفته‌ایم:

کتاب "عاشق همه عالم" نوشته‌ی جناب آقای علیرضا برازش، تلاشی است در جهت ترویج "اصل دوستی" بدون شک چنین نوشته‌هایی، آن هم با قلم روشن و رسا می‌تواند در ایجاد دوستی و ترویج آن اثرگذار باشد.

ایشان در این نوشته، در مواردی دقت‌های ظریفی دارند و تحلیل‌های خوبی ارائه می‌دهند که نیازی به ذکر مثال و نمونه نمی‌بینم. خوانندگان خود، با مطالعه‌ی کتاب آن‌ها را مشاهده خواهند کرد. برای ایشان آرزوی موفقیت دارم.

با التماس دعا

سید یحیی یثربی

مقدمه

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

«سعدی علیه الرحمة»

آیا می‌توان عاشق همه‌ی عالم بود، آیا می‌شود همه را دوست داشت و به همه عشق ورزید؟

عشق، محبت و رحمت همانند علم، گنجینه‌ای است که هر چه از آن برداری و ببخشی، نه تنها کاستی نمی‌پذیرد بلکه فزونی می‌یابد.

عشق، دوستی و خیرخواهی، چشمه‌ای است که اگر مانع جوشش و فوران آن نشویم، هر قدر دیگران را با آن سیراب کنیم، خود نیز پاک و شاداب خواهیم شد. هر چند فطرت بشر، بر محبت و دوستی و حسن‌ظن سرشته شده، ولی متأسفانه شرایط، آموزه‌ها، رفتارها و تربیت‌های ناصحیح، ما را بدان‌جا کشانده است که بازگشت به فطرت خودمان، محتاج تمرین و طئی مسیری نه‌چندان کوتاه است. امروزه ما، بیش از آنچه برای دوست‌داشتن دیگران تلاش کنیم، توقع داریم که دیگران ما را دوست بدارند. یا آن‌گاه که صحبت از گستره‌ی محبت می‌شود، تصور می‌کنیم دایره‌ی آن، فقط وابستگان ما را در برمی‌گیرد و یا کسانی را که حقّی بر گردن ما دارند؛ یعنی قبلاً به ما خیر رسانده‌اند و درنهایت؛ آنان که حاضرند در مقابل محبت ما، به ما خیر برسانند - در واقع یک معامله - !!

نگارنده معتقد است، «می‌توان و باید» همه را دوست داشت. نه فقط فرزند و همسر، بستگان و دوستان، بلکه همه را، بدون محدودیت، بی‌مرز، بی‌استثناء؛ و نه به امید جلب منافع مادی و حتی معنوی، بلکه بدون انتظار پاداش، خالص و ناب.

همه را، حتی آن‌هایی که ما را دوست ندارند، حتی آن‌هایی که باعث ناخوشودی ما شده‌اند و حتی آنان را که بدخواه ما هستند؛ همین‌طور آن‌هایی که بر روش مورد قبول ما رفتار نمی‌کنند. همه را، حتی آن‌هایی که هیچ‌کس دوستشان ندارد.

ممکن است کسی بگوید: آیه‌های زیادی در قرآن آمده که می‌گویند: خداوند کافر و ظالم و مسرف و فاسق را دوست ندارد؛ واقعیات تاریخی نیز به‌صراحت بیان می‌کند که انبیاء و اولیاء درگیر جنگ‌ها و نبردهای متعددی شده‌اند و با دشمن جنگیده‌اند. و اصلاً کمتر کسی را می‌توان یافت که این شعار را به این گستردگی مطرح کرده باشد و در عمل نیز کمتر دیده‌ایم که کسی، همه را دوست بدارد.

ولی این نیز کلام خداوند است که علیرغم مقبولیت شکر و قدردانی می‌فرماید: «فقط اندکی از بندگان من شکرگزارند»^۱، یعنی: عمل نکردن اکثریت مردم، دلیل کافی برای ناصحیح‌بودن آن فعل نیست. ♦

بنیانگذار جمهوری اسلامی آن عارف فرزانه خطاب به فرزندش و در واقع خطاب به من و تو چنین می‌گوید:

پسرم، اگر می‌توانی با تفکر و تلقین، نظر خود را نسبت به "همه‌ی موجودات" به ویژه انسان‌ها، نظر رحمت و محبت کن،

و در ادامه علت نپرداختن اکثر مردم به این مهم را این چنین بیان می‌کند:

"و بدان که مطلب فوق هرچند موافق برهان متین و موافق نظر عرفانی و شناخت است و در قرآن کریم به آن اشارت رفته است لکن باور کردن و ایمان به آن بسیار مشکل است و منکران بسیار زیادند و مؤمنان بسیار کم؛ و حتی آنان که از طریق برهان این حقیقت را ثابت می‌دانند کمتر به آن باور دارند و مؤمن

هستند؛ و ایمان به امثال این حقایق حاصل نشود مگر با مجاهدت و تفکر و تلقین^۱.

به هر حال، ما در پی آنیم تا این باور را زنده کنیم که: خدا نیز همه را، حتی کافر و ظالم و مُسرف و فاسق را دوست دارد^۲ و تو نیز که حامل روح مقدس اویی و موظفی صفات الهی را در خود متبلور کنی، باید همه را دوست داشته باشی.

در پی آنیم این حقیقت را روشن کنیم که انبیاء و اولیاء و مصلحان، همه را دوست داشتند، حتی دشمنانشان را. بزرگان ما معتقدند که:

رسول خدا (ص) دشمنان خویش را به نوعی دوست می داشت^۳.
و فقیه دین آشنای زمان ما، تو خواننده ی عزیز را که ممکن است شبهه ای نسبت به این عقیده داشته باشی این گونه مورد خطاب قرار می دهد و به تأمل فرا می خواند:

"راستی چرا پیامبر خاتم - صلی الله علیه و آله و سلم - از ایمان نیاوردن مشرکان آن گونه تأسف و تأثر جان فرسا داشت که مخاطب شد به خطاب "لعلک باخع نفسک علی آثارهم" اِنْ لَمْ یُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِثِ اَنْفُکُمْ^۴ "جز آنکه به همه بندگان خدا عشق می ورزید"^۵؟

شاید کسی بگوید که: «ترسیم چهره ی خشن از اسلام و مسلمان ها در غرب، نگارنده را دچار تفریط کرده است، و به همین دلیل در معرض افتادن از طرف دیگر پشت بام است، نه آن افراط و نه این تفریط». ولی با تعقیب اصول این نوشتار، ان شاء الله روشن خواهد شد که تلاش کرده ایم دور از افراط و تفریط و حتی المقدور واقع بینانه، به موضوع بپردازیم. هدف، بیان شعارگونه و بی منطق

۱. صحیفه ی امام، ج ۱۶ ص ۲۱۶

۲. به این منظور اثر مستقلی از همین نویسنده به چاپ رسیده است، عاشق تو/امیر کبیر/۱۳۹۱

۳. اخلاق الاهی، کتاب محبت، آیت الله مجتبی تهران، پژوهشکده ی فرهنگ و اندیشه ی اسلامی

۴. کشف ۶

۵. صحیفه ی امام، ج ۱۶ ص ۲۱۶

نیست، استدلال کافی وجود دارد که این باور را در خوانندگان عزیز پدید آورد که: می‌توان و باید همه را دوست بداریم.

شاید در ابتدای بحث تناقض آشکاری در این موضوع مشاهده شود، زیرا این بیان آشکار که خداوند کافر و ظالم و فاسق را دوست ندارد، صریح قرآن است، جنگ و قصاص و تعزیر از مسلمات تاریخی و فقهی است، دستور به دشمنی نسبت به دشمنان خدا، صریح آیات و روایات و ادعیه است؛ حال چگونه نگارنده ادعا می‌کند باید همه را دوست بداریم؟

گویا چاره‌ای نیست، باید همسفر شویم و در طی صفحات و فصول این کتاب، گستره‌ی دوست‌داشتن همگان را همدلانه طی کنیم، شبهات را یکایک کالبدشکافی کرده و پاسخ دهیم؛ تا آن‌جا که تک‌تک سلول‌هایمان بپذیرند که می‌توان و باید همه را دوست بداریم.

حال اگر در میانه‌ی راه دریافتیم که می‌توان و باید همه را دوست داشت، در نظر و تئوری توقف نکنیم، این نوشتار، کتاب عمل است. به گفته‌ی حضرت عیسی (ع) «حرف‌های خوب فقط برای عالم‌شدن و تفاخر نیست، برای عمل کردن است»^۱. شیرینی دوست‌داشتن همگان، نه فقط در اعتقاد، بلکه در عمل کردن به آن بر جان می‌نشیند، هرچند «وصف العیش» نصف‌العیش است، ولی امیدوارم نیمه‌ی مهم‌تر این عیش را نیز در گذر از وصف، با عمل کردن به آن دریابیم.

عشق عملی به همگان، هیچ حد و مرزی ندارد، هر روز و هر لحظه می‌توان بر گستره، و نیز بر کیفیت و عمق این عشق و محبت افزود و لذت آن را هرچه بیشتر چشید و چشاند. هرچند دوست‌داشتن همگان با این گستره، همچون رویایی دست‌نایافتنی به نظر می‌رسد؛ و هرچند تصور دنیایی که همه یکدیگر را دوست بدارند، همچون ایده‌آلی ذهنی، غیر عملی به نظر می‌آید، با این وجود، در صحت این نظریه شک نکنید، و برای شروع کردن به عمل، این اصل را به خود

۱. بحار الأنوار، ج ۱۴ ص ۳۰۴. بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ أَعْلَمُكُمْ لَتَمْلُؤُوا وَ لَا أَعْلَمُكُمْ لَتَتَجَبَّوْا بِأَنْفُسِكُمْ

یادآور شوید که «وصول به اهداف بزرگ نیز با برداشتن گام‌های کوچک آغاز می‌شود».

آب دریا را اگر نتوان کشید
هم به قدر تشنگی باید چشید
(مولوی)

لغزشگاه لغوی

حبّ و ولایت در ریشه‌ی اصلی لغت، هم به معنی دوست‌داشتن و علاقمندی است و هم معادل تأیید کردن، همفکری، پذیرش ولایت، طرفداری و جانب‌داری معنا می‌شود؛ و این توسعه‌ی معنا از لغزشگاه‌های بسیار مهم بحث ماست. چرا که واضح است می‌توان کسی را دوست داشت ولی با او همفکر نبود، می‌توانیم محبت و عشق خود را نثار کسانی کنیم که وضعیّت فعلی‌شان را تأیید نمی‌کنیم. می‌توان برای افرادی خیرخواهی کرد ولی طرفدارشان نبود. البته چون از لفظ «حبّ»، هر دو معنا برداشت می‌شود، می‌توان فرد یا افرادی را بر مبنای معنای اول محبت، دوست داشت، یعنی خیرخواه او بود، تمایل به سرافرازی، رشد و شادمانی او داشت و در راه رسیدن او به رشد و کمال، کمک کرد، ولی در عین حال می‌توان بر مبنای معنای دوم «حبّ»، به همین فرد محبت ارزانی نداشت، یعنی ولایت او را نپذیرفت، اعتقادات و اعمال او را تأیید نکرد و همفکر او نبود.

این توسعه‌ی معنا، موجب شده است که بتوان در متون دینی و اخلاقی ما، دستوراتی یافت که ما را به نثار محبت بی‌قید و شرط به عموم مردم سفارش کرده و از سوی دیگر، دستورات پرتعداد دیگری یافت می‌شود که ما را از نثار محبت به بعضی از گروه‌ها برحذر داشته‌اند.

این تناقض ظاهری، معلول توسعه‌ی معنای محبت است که از لغزشگاه‌های اساسی بحث ماست، و امیدواریم که این سطور را با دقت بیشتری مرور کنید و

بین دوست داشتن همگان و عدم پذیرش ولایت بعضی گروه‌ها، تناقض و تقابلی احساس نکنید.

ما به تناوب مطرح و ثابت خواهیم کرد که همه‌ی ترغیب‌های عام و بی‌محدودیت در نثار محبت، شامل معنای اول محبت است، یعنی خیرخواهی، خوشرویی، گذشت، علاقمندی به خوشبختی و سعادت دیگران، حسن ظن و ایثار باید نثار همگان شود و استثناء ندارد.

اما آن‌جا که از نثار محبت به بعضی افراد یا گروه‌ها نهی می‌شود، مراد و منظور، معنای دوم محبت است، یعنی تأیید، پذیرش ولایت، و هم‌فکری. ما در طرح و اثبات نظریه‌ی «همه را دوست بداریم»، با معنای اول محبت سروکار داریم و چه بسا عنوان دیگر این اثر می‌توانست چنین باشد: «خیرخواه همگان باشیم» یا «برای همه خیر بخواهیم».

البته ممکن است دغدغه‌ی خاطر عزیزی که وقوع جنگ‌ها، و جاری شدن تعزیرات و قصاص‌ها و اقدام به تنبیهات را از جانب افراد موجه، شنیده و دیده‌اند، با این عبارت‌های مختصری که ذکر کردیم رفع نشود. بنابراین لازم است تا پایان بحث ما را همراهی کنند؛ ما هم مکرر آن نیستیم که بامحبت‌ترین مردم نیز در مراحل ناچار از قهر و تنبیه و فاصله گرفتن از عطف و مهربانی شده‌اند؛ و انکار کلی این امر، انکار بعضی واقعیات است. اما می‌خواهیم به اثبات برسائیم اصل، محبت و مهربانی است و عمل کردن بر خلاف آن، جز در موارد استثنایی، قابل قبول نیست؛ و تشخیص آن استثناءات، نیز نه بر مبنای ظن و گمان، که باید با علم و یقین حاصل شود؛ و متون دینی و اخلاقی ما اجازه‌ی استثنایی در کنارگذاشتن برخورد محبت‌آمیز و استفاده‌ی غیرقابل تعمیم از روش‌های فخرآمیز را، فقط در صورت «علم» به نبود کارایی روش محبت‌آمیز در آن مورد خاص داده‌اند.^۱

دقت کنید؛ توسعه‌ی معنوی واژه «حب و محبت»، یک لغزشگاه بحث است و

۱. بحارالأنوار، ج ۳۳ ص ۴۸۲. امیرالمؤمنین ع. وَ اعْتَرَفَ بِالشُّدَّةِ حِينَ لَا يُعْنَى عَنْكَ إِلَّا الشُّدَّةُ

لغزشگاه دیگر، مرز عدول از روش محبت‌آمیز به روش قهرآمیز.

بارها و بارها این مفاهیم را مرور خواهیم کرد و مرز تغییر روش را نیز در فصلی خاص به نقد خواهیم کشاند و امیدواریم با درک ظرافت‌های بحث و هضم آن، هیچ سوء تعبیری از «همه را دوست بداریم» نشود. و بتوانیم در مسیر دوست داشتن همگان، و تشویق دیگران به آن گام برداریم.

چه کسانی را دوست بداریم؟

به اطرافتان نگاه کنید، نگاه‌های مردم تا چه حد به یکدیگر مهرآمیز و دوستانه است؟ کارمند اداری تا چه حد با ارباب رجوع دوستانه برخورد می‌کند و در تلاش برای راه‌اندازی کار اوست؟ ارباب رجوع به کارمند چگونه می‌نگرد؟ در خیابان، رانندگان وسائط نقلیه به رانندگان دیگر چگونه می‌نگرند؟ به عابران چطور؟ آیا آن‌ها را جزئی از پیکره‌ی واحدی می‌دانند که خود نیز عضوی از آنند؟ همان قدر که نگران دیر رسیدن خود هستند، نگران دیگران هم می‌باشند؟ یا اینکه آن‌ها را مزاحم خود می‌بینند؟

خود شما چطور؟ شما به افرادی که با حضورشان در صف بانک، خرید کالا، تهیه‌ی بلیط، ثبت نام و... رسیدن شما به خواسته‌تان را تأخیر انداخته‌اند، چگونه می‌نگرید؟ در مسابقات ورزشی و علمی، در کنکور، سایر شرکت‌کنندگان را چگونه می‌بینید؟ به چشم رقیبی که موفقیتش مانع موفقیت شماست یا به چشم یک عضو دیگر از پیکره‌ای که همگی عضوی از آنیم؟

متأسفانه نگاه‌ها، و در پشت نگاه‌ها، باورها، دوستانه و محبت‌آمیز نیست. باورنداشتن این نکته که تراحم‌ها، لازمه‌ی زندگی اجتماعی است، باعث شده است که خیلی‌ها را دوست نداشته باشیم. هر که را مثل ما بود و حرکات و سکناتش به نحو ملموس در جهت منافع ما بود، موقتاً دوستش می‌داریم و دیگران را نه، و صد البته با این روش جز گروهی اندک برای دوست داشته‌شدن باقی نمی‌مانند. ما دیگران را به عنوان سایر اعضای یک پیکره نمی‌بینیم، بلکه به آن‌ها به عنوان رقبای خود نگاه می‌کنیم که وجودشان مانع بهره‌گیری بایسته‌ی ما است. با این انگاره، طبیعی است که خیلی‌ها را دوست نداشته باشیم.

تو منی، من توام دویی بگذار
این همه نزد ما هویت اوست
همه را خدمت خوشی می‌کن
چون همه خادمان خدمت اوست
(شاه نعمت الله ولی)

دوست داشتن به معنای خیرخواهی بی‌منت و بی‌ریا را نسبت به چه کسانی می‌توان ارزانی داشت؟ فقط آنان که ما را بی‌ریا دوست دارند و مثل ما می‌اندیشند و سلیقه و نظراتشان همانند ماست؟ و یا فقط آنان که حقی بر گردن ما دارند؟ راستی غیر از گروه‌های فوق، بقیه را نباید دوست داشت؟

شاید با یک حصر منطقی، بتوان مردم دنیا را به سه گروه تقسیم کرد.
گروه اول؛ آن‌هایی که وجودشان مایه‌ی حیات و بقا و خوشی ماست.
گروه دوم؛ آن‌هایی که ظاهراً وجودشان در حیات و خوشی و ناخوشی ما، تأثیری ندارد.

گروه سوم؛ آن‌هایی که ظاهراً وجودشان مخل و مانع آسایش و رفاه و لذت‌بردن و پیشرفت ماست.

در این صورت آیا باید فقط گروه اول را دوست داشت و با گروه دوم دشمنی نکرد؟ یا اینکه می‌توان گروه دوم را هم دوست داشت؟
در مورد گروه سوم چطور؟

اگر بتوانیم به خود بقبولانیم که گروه سوم را هم باید دوست بداریم و بپذیریم که جوهر انسانیت در این مرحله شکوفا می‌شود، به مثابه "چون که صد آمد، نود هم پیش ماست"، دیگر بر دوست‌داشتن گروه دوم و اول آوردن دلیل لازم نیست.

به‌راستی اگر بخواهیم دایره را تا آن‌جا محدود کنیم که فقط کسانی را دوست بداریم که مثل ما می‌اندیشند و منافعتشان در هیچ مرحله، تضادی با منافع ما ندارد، یقین بدانید تنهای تنها خواهیم شد؛ چرا که حتی همسر، فرزند، پدر، مادر و دوستان صمیمی هم در برخی موارد با ما هم‌سو و هم‌سلیقه نیستند.

عقیده‌ی ما این است که منشأ خلقت بر دوستی است و خداوند بر مبنای دوستی و لطف و خیرخواهی بشر را آفریده است^۱ و این موجود که خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین است باید خدا را و همه چیز را از آن جهت که مخلوق و منتسب به خداست دوست بدارد، نه ظاهری و بالاجبار، بلکه عمیق و بی‌ریا و از دل و جان.

نه فقط بستگان و هم‌سلیقان، حتی آن‌هایی را که ظاهراً در زندگی ما نقشی ندارند. قدمی به پیش بگذاریم، دشمنان، مخالفان، آنان که به ظاهر بدند و خیرشان به ما و جامعه نمی‌رسد، آنان را نیز باید دوست داشت. اصلاً در یک کلام، همه را باید دوست داشت.

دوست‌داشتن همه، شاید به زبان آسان باشد و در عمل مشکل، چون ما عادت کرده‌ایم که فقط کسانی را دوست بداریم که ما را دوست می‌دارند، یا فقط آن‌هایی را دوست بداریم که مطابق میل ما رفتار می‌کنند. هرچند غالباً در همین اندک هم کوتاهی می‌کنیم.

در زندگی عادی اگر کسی مردم عادی کوچه و بازار را دوست بدارد، او را فردی فوق‌العاده با محبت می‌دانیم.

هرچند در این نگاه هم دوست‌داشتن دشمنان بیشتر دشمنی نکردن است و خیرخواهی مان بیشتر در این مرحله متوقف می‌شود که بدخواهشان نباشیم. در مورد دسته‌ی سوّم که تقریباً اتفاق نظر است که «جواب بدی، بدی است»، با دشمن باید دشمنی کرد، و حداقل اینکه نباید دوستشان داشته باشیم.

ما در این مختصر در پی آنیم تا ثابت کنیم که باید همه را دوست داشت و دوست‌داشتن، فقط دشمن نداشتن نیست. و خیرخواهی، در بدخواهی نکردن متوقف نمی‌شود، بلکه گامی فراتر است.

ما در پی آنیم این فکر را توسط تو خواننده ی عزیز در جامعه گسترش دهیم و

۱. هود ۱۱۸ و ۱۱۹. وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ. إِلَّا مَن رَّجِمَ رُبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقْنَاهُمْ

از تو یاری بخواهیم تا با عمل و تبلیغ این نگرش، جامعه را به سوی پذیرش و عمل به این گونه رفتار انسانی سوق دهیم. بیاییم همه را حتی بدها، اشرار، دشمنان، مخالفان، معارضان، معاندان و حتی آن‌هایی وجودشان به ظاهر در تضاد با منافع ماست، همه و همه را خالصانه و از عمق جان دوست بداریم.

می‌باشم سخت و غریب است، ولی نگارنده به شدت معتقد است و این شاءالله در صفحات آتی با دلایل متعدد و استناد های متنوع به شما ثابت می‌کند که می‌توان و باید همه را از صمیم قلب دوست بداریم.

در قدم اول بحث را بیشتر روی مخالفان عقیدتی و معارضان منافع خواهم برد تا در صورت اثبات لزوم دوست داشتن ایشان، دیگر نیازی به اثبات دوست داشتن گروه دوم، یعنی آن که نه موافقند و نه مخالف، نه وجودشان برای ما فایده‌ای دارد و نه ضرری، و نیز دوست داشتن گروه اول یعنی خیرخواهان و دوستانمان، نباشد.

اگر این باور در فکر تو خواننده عزیز جا بگیرد که دشمن را دوست بداری، برایش خیر بخواهی، سنگ از سر راهش برداری و برای موفقیتش دعا کنی، دیگر لازم نیست نگران آن باشم که برای مردم عادی، و نیز برای دوستان خودت خیر بخواهی.

گر بند نهد دشمن و گر بند دهد دوست

مشتاق گل آن نیست که از خار بنالد

(خواجوی کرمانی)

به بیان دیگر، اگر ثابت شود که؛ معلم باید شرورترین و بی‌انضباط‌ترین و تنبل‌ترین دانش آموز را دوست بدارد، دیگر دوست داشتن دانش آموزان میانه‌حال و یا دانش آموزان ساعی و مؤدب، احتیاج به بحث و استدلال ندارد.

دوست داشتن گناهکاران، بدکاران و خطاکاران

گذشته از اینکه دوست داشتن و نیکی کردن و خیرخواهی برای بدکاران، دستور و سفارش است، بسیاری از صفات دایره‌ی رفتار محبت‌آمیز، فقط در مورد

بدکاران، گنهکاران و خطاکاران قابل اجراست، از جمله: عفو، گذشت، چشم‌پوشی، تغافل و هدایت.

نیازی به بحث نیست که عفو به گنهکار تعلق می‌گیرد، چرا که بی‌گناه که احتیاج به عفو ندارد.

اصلاً احتیاج به تفحص ندارد که اصلی‌ترین هدف پیامبران، هدایت شدن کافران بوده است و این دردانه‌های خلقت جان و مالشان را صرف کردند که کافران و گمراهان به مسیر کمال خود دست یابند و راه را پیدا کنند، زیرا وقتی پیامبری آمد، مؤمنی وجود نداشت و اصلاً اگر مردم مؤمن و سربه راه بودند که احتیاج به آمدن پیامبر نبود.

رنج کشیدن پیامبران به خاطر آن بود که کافران، فاسدان و بدکاران را از عذاب دور کرده و آن‌ها را لایق بهره‌گیری از نعمت‌های بی‌کران حضرت احدیت گردانند، این به‌جز دوست داشتن است؟ و جز بر روی کافران و گمراهان، محل ظهور و بروز دارد؟

اگر پیامبر خاتم (ص) که اشرف مخلوقات است، عزیزترین سرمایه، یعنی عمر خویش را صرف کرد که چند کافر به خیر برسند، مؤمن شوند و از عذاب رهایی یابند، به‌جز این است که باید کافر را دوست داشت و در راه خیررساندن به او از هیچ چیز دریغ نکرد؟

اگر عفو و گذشت را در مورد بدکار پیاده نکنیم، اصلاً عفو و گذشت به چه کار دیگری می‌آید؟ نقل است که راهنمایی کردن یک نفر، از زمین و آن چه آفتاب بر آن می‌تابد با ارزش‌تر است^۱، و روزی که پیامبر (ص) ضرب و جرح فراوان دید، ولی توانست سخنش را به گوش یک نفر برساند، آن روز را به عنوان روز بسیار خوب یاد می‌کرد.

این راهنمایی به ره‌یافته ارائه می‌شود یا به فرد گمراه؟ صد البته فرد گمراه است که احتیاج به راهنمایی دارد. گمراه را آن قدر باید دوست داشت که تحمل

۱. الکافی، ج ۵ ص ۲۸. النبی ص: وَ اِیْمُ اللهِ اَنْ یَهْدِیَ اللهُ عَلٰی یَدَیْكَ رَجُلًا خَیْرٌ لَّكَ مِنْ اَنْ تَلْقٰهُ غُلَامٌ عَلَیْهِ الشَّمْسُ وَ غُرَبَتْ

هر درد و رنجی را در ازای هدایت و به خیر رسیدن او به جان خرید. رهافته که راهنمایی نمی‌خواهد.

با وجود فرهنگ هدایت، عفو، چشم‌پوشی و تغافل، دیگر نیازی نیست استدلال کنیم که باید همه را دوست بداریم، همه‌ی تعابیر فوق، علامت، اشاره و فریاد است که بدها را دوست بدارید چون برای پیاده‌کردن این رفتارها جز بر روی بدها، محل دیگری وجود ندارد. بنابراین اگر برای دوست‌داشتن بدها، شرورها و گناهکارها، حرف و سخن و استدلال فراوان داریم، دوست‌داشتن سایرین که اشاره هم نمی‌خواهد.

این کلام پیامبر گرامی اسلام (ص) است که: «عقل بشر، این حجت باطنی، اگر از قید گرد و غبار و زنگار خلاص شود، نخست به یکتایی خدا فرمان می‌دهد و بعد به محبت و عشق به تمامی مردم».

یعنی دوستی بی‌قید و شرط و بدون محدودیت، علامت عقل است. دوستی و خیرخواهی برای همه، چه نیکوکار و چه بدکار. و در کلام امیر مؤمنان نیز به روشنی می‌درخشد که: اولین علامت ایمان، خیرخواهی برای تمام مردم است.^۱

اگر نمی‌توانیم محبت به همه‌ی مردم و خیرخواهی نسبت به ایشان را در خود بارور کنیم، باید به ایمان و عقل خود شک کنیم؛ پیامبر رحمت (ص)، خیرخواهی برای همه‌ی مردم را در کلام صریحی به هر نیکوکار و هر بدکار تعمیم داده‌اند. آری! حتی به بدکار باید نیکی کرد. اگر برای نیکی کردن به بدکار چندین و چند سفارش داشته باشیم، آیا نباید همه را دوست داشت؟

جبرئیل امین (ع) فرمان می‌آورد که: ای محمد، خدا به تو سلام رساند و فرمود: با مخلوقات من مدارا کن، بی‌انتخاب.^۲ و در کلام علوی است که: قلبت را

۱. عیون اخبار، ج ۲ ص ۳۵. رسول الله (ص) رأس العقل بعد الإيمان بالله التودد إلى الناس و اصطناع الخیر إلى کل بر و فاجر

۲. غررالحکم، ص ۳۸۳. رأس الإيمان الإحسان إلى الناس

۳. الکافی، ج ۲ ص ۱۱۷. الصادق ع: يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يَقْرُئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ دَارَ خَلْقِي

از لطف و رحمت و خیرخواهی برای همه‌ی مردم پر کن^۱، آری! تاکید شده است «همه‌ی مردم».

در رساله‌ی حقوق امام سجّاد (ع) آمده است که: «همه بر یکدیگر حقّ دارند: پدر بر فرزند و فرزند بر پدر و نیز بدکار بر نیکوکار حقّ دارد و آن حقّ آن است که او را ببخشد».

آن حضرت فرموده است: خوبست بدکار را ببخشی؛ و نه اینکه امر می‌کنیم بدکار را عفو کنی، بالاتر و شدیدتر، گفته‌اند: "حقّ بر گردن توست که بدکار را ببخشی". اگر بدکار بر گردن ما حقّ دارد که او را دوست بداریم و ببخشیم، آیا در جهان کسی باقی می‌ماند که لایق دریافت محبّت و رحمت ما نباشد؟

اصلاً مگر پیامبران جز پیام‌آور رحمت بوده‌اند؟ مگر پیامبر خاتم (ص)، رحمتی برای همه عالمیان نیست؟ اگر پیامبر (ص) موظّف است رحمتش را به همه‌ی عالمیان بگستراند، من و تو چرا بخل بورزیم و بخواهیم به نام خداوند و به نام پیامبر، بعضی‌ها را از دایره‌ی محبّت عام خارج کنیم.

آری! پیام رحمت و محبّت، عام است به همه‌ی مردم، بدون استثناء.

دل‌خانه‌ی مهر یار است و بس

از آن می‌نگنجد در آن کس کی

(سعدی)

قبل از آنکه وارد متن کتاب شویم شما را به تأمل بر روی چند جمله برگرفته از اندیشه‌ی فقیه و عالم و فیلسوف و عارف دین‌آگاه و عشق‌شاس دوران معاصر دعوت می‌کنم؛ باشد که موجب شود متن کتاب را با همدلی بیشتری بخوانید و منتقدین نظریه‌ی عشق فراگیر، شمشیرهای آخته برای کوبیدن این نگرش را کمی پایین بیاورند و به قطعیت برداشت‌های محدود و نامهربانانه‌ی خود از دین، اندکی تردید روا دارند و قضاوت نهایی را در پایان مطالعه‌ی کتاب صورت دهند.

۱. الحیة ترجمه‌ی احمد آرام، ج ۱ ص ۴۳۸: اَشْرَفَ قَلْبِكَ الرُّحْمَةُ لِجَمِيعِ النَّاسِ وَ الْاِخْسَانُ اِلَيْهِمْ
 ۲. انبیاء ۱۰۷. وَ مَا ارْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

از او نیست، پس موجود نیست.

و بدان که در تعییرات نسبت به مقابلات مسامحات است و مطلب فوق هرچند موافق برهان متین است و موافق نظر عرفانی و شناخت است و در قرآن کریم به آن اشارت رفته است لکن باور کردن و ایمان به آن بسیار مشکل است و منکران بسیار زیادند و مؤمنان بسیار کم، و حتی آنان که از طریق برهان این حقیقت را ثابت می‌دانند کمتر به آن باور دارند و مؤمن هستند، و ایمان به امثال این حقایق حاصل نشود مگر با مجاهدت و تفکر و تلقین.

و شاید خود این مدعا که بعضی امور برهانی می‌تواند مورد باور و ایمان نباشد، به نظر مشکل باشد یا بی‌پایه، ولی باید دانست که امری است وجدانی و در قرآن کریم به آن اشارت رفته است مثل آیات کریمه‌ی سوره‌ی تکوین. و اما وجدان، شما می‌دانید که مردگان هیچ حرکتی ندارند و نمی‌توانند به شما آسیب رسانند و هزاران مرده به قدر یک مگس فعالیت ندارند و در این عالم، پس از مرگ و قبل از روز نشور زنده نخواهند شد، لکن قدرت آرام‌خوابیدن، به تنهایی با مرده ندارید، و نیست این مگر برای آنکه علم شما را جلب شما باور نکرده، ایمان به آن در شما حاصل نشده، لکن مرده‌شوران که با تکرار عمل، باورشان آمده با آرامش خاطر با آنان خلوت می‌کنند و فیلسوفان با براهین عقلیه ثابت می‌کنند حضور حق تعالی را در هر جا، لکن تا آنچه عقل با برهان ثابت نموده، به دل نرسد و قلب به آن ایمان نیاورد، ادب حضور به جا نیاورند، و آنان که حضور حق تعالی را به دل رسانند و ایمان به آن آورده‌اند گرچه با برهان سر و کار نداشته باشند ادب حضور به جا آورند و از آنچه با حضور مولا منافات دارد اجتناب کنند. پس علوم رسمی هرچند فلسفه و علم توحید خود حجابند و هر چه بیشتر شوند حجاب غلیظ‌تر و افزون‌تر گردد.

و چنانچه می‌دانیم و می‌بینیم لسان دعوت انبیاء (ع) و اولیای خلص (س) لسان فلسفه و برهان رایج نیست بلکه آنان با جان و دل مردم کار دارند و نتایج براهین را به قلب بندگان خدا می‌رسانند و آنان را از درون جان و دل هدایت می‌نمایند. و می‌خواهی بگو: فلاسفه و اهل براهین حجاب‌ها را افزون کنند و

انبیاء (ع) و اصحاب دل، کوشش در رفع حجاب کنند، لهذا تربیت‌شدگان اینان، مؤمنان و دل‌باختگانند و تربیت‌شدگان و شاگردان آنان، اصحاب برهان و قیل و قالند و با دل و جان، سر و کار ندارند.^۱

ب: هنگامی که شخص، محب چیزی باشد، به آثار و متعلقات محبوب محبت پیدا می‌کند و از حب به شیء، حب و عشق به آثار شیء که صورت تنزل حب به شیء است تولید می‌شود. لذا انبیا و مرسلین به واسطه‌ی ادراک کامل خود، همان عشق و محبت شدیدی که به حضرت حق دارند نسبت به آثار و متعلقات او هم دارند و آلا معقول نیست پیامبری هزاران زحمت را متحمل گردد به این امید که کسی را هدایت کرده و از ضلالت برهاند. از اینجاست که حقیقه حضرت خاتم، ما را بیشتر از خودمان دوست دارد؛ لذا اگر کسی قبول هدایت نمی‌کرد، حضرت رسول اکرم از غایت محبت به وی از اینکه او در ضلالت مانده، نفس مبارکش ضیق و دلش می‌سوخت. «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ بِأَفْسَكٍ عَلَىٰ أَرْهَمٍ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» چرا که بیش از همه، کمال مبدأ را ادراک می‌کرده و در نتیجه بیش از همه به او محبت داشته است و نیز به متعلقات و آثار محبوب که ظل اوست، عشق زیادتری داشته است.^۲

ج: بالاتر از مرتبه‌ی عقل، آن مرتبه‌ای است که قوه‌ی عاقله به صبغه‌ی الهیه رنگین شود و الهی گردد و قوه‌ی عشق، به کمال مطلق الهیه برسد، به طوری که هر چه آن جام دهد به حب الهی آن جام دهد و به هر چه بنگرد به دیده‌ی مهر، و با این دید که نشانه و اثر محبوب است بنگرد. البته این مرتبه و مقامی است که برای هرکسی میسر نیست، این مرتبه رحمة للعالمین، نبی اکرم (ص) را می‌خواهد، که اگر به سنگ هم نگاه می‌کرد، به مهر اینکه اثر محبوب است می‌نگریست و ابو جهل را هم با این نظر نگاه می‌کرد و می‌توان گفت قتل او هم با مهر بود؛ چون می‌دانست که هر چه بماند، بر خسراش افزوده خواهد شد.^۳

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۶ ص ۲۱۶

۲. تقریرات فلسفه، ج ۲ ص ۱۳۹

۳. تقریرات فلسفه، ج ۳ ص ۶۰۸

می‌خواهد، که اگر به سنگ هم نگاه می‌کرد، به مهر اینکه اثر محبوب است می‌نگریست و ابو جهل را هم با این نظر نگاه می‌کرد و می‌توان گفت قتل او هم با مهر بود؛ چون می‌دانست که هر چه بماند، بر خسراش افزوده خواهد شد.^۱

د: انسان بالفطره عاشق حق است، که کمال مطلق است، گرچه خودش نداند به واسطه‌ی احتجاب نور فطرت. پس انسان غیر محتجب، که کمال مطلق را حق - تعالی شانه - بداند، و معرفت حضوری به مقام مقدس کامل علی الاطلاق داشته باشد، آنچه از او ظهور پیدا کند، کامل بیند و جمال و کمال حق را در جمیع موجودات ظاهر بیند و چنانچه ذات مقدس را کامل مطلق بیند، صفات جمال و جلال را کامل بیند و همین طور، افعال حق را جمیل و کامل مشاهده کند، و این که «از جمیل مطلق جز مطلق جمیل نیاید» را به عین عیان و مشاهده حضوری دریابد.

پس، همان عشق و رضایتی که به ذات مقدس حق پیدا کند، به همه‌ی نظام وجود - از آن جهت که لازمه‌ی کمال مطلق است - پیدا کند. پس، از تمام انوار وجودیه، به مقدار نورانیت وجودیه و کمال ذاتی آن راضی و خشنود شود؛ چنانچه از لسان صاحب این مقام گفته شده است:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

(سعدی)

در خاتمه از کلیه‌ی عزیزانی که در ارتباط با مطالب این نوشتار انتقاد، نظر و یا پیشنهادی دارند تقاضا می‌کنم نویسنده را از ارشادات خود بی‌بهره نگذارند و از طریق Barazesh@irib.ir با نویسنده در ارتباط باشند.

دوستدار شما

علیرضا برازش

اسفند ۹۱

۱. تقریرات فلسفه، ج ۳ ص ۶۰۸

۲. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۶۴

کلمه‌ی تشکر

بر خود لازم می‌بینم از کلیه‌ی عزیزانی که در سامان گرفتن این اثر یاری دادند تشکر کنم؛ به‌ویژه دوست عزیزم آقای احمد نثاری که انگیزه‌ی ویراست جدید این اثر را در من ایجاد کرد. حضرت آیه‌الله محمدعلی تسخیری و حجج‌اسلام علی ذوعلم و احمد صیحت‌قول و برادر دانشمندم آقای علیرضا مختارپور که با مطالعه‌ی دقیق خود نکات ارزشمندی را یادآور شدند و نیز دوست ادیبم آقای حسین فتاحی که زحمت ویراستاری اثر را متقبل شدند. و با تشکر از خواهران محترمه کمالی‌نیا، ترقی، فرهادی، فیضی که زحمت انتخاب اشعار، حروف‌چینی، تصحیح و آماده‌سازی را متحمل شدند.

علیرضا برازش

زمستان ۹۱